



عاقبت نتایج ضعیف فوتبالی

## حواله‌های پر حاشیه

### انشای کورک فهیم

موضوع انشا: دوست دارید وقتی بزرگ شدید، چه کاره شوید؟

اجازه آقا معلم؟ ما شنیده ایم بعد از اینکه از انگلیس شش تا گل خوردیم و دو تن به ولز زدیم و قسمت نشد آمریکای حقه با زرا ببریم و با اختلاف یک گل به آن‌ها هم باختیم. مسئولان مربوطه تصمیم گرفته اند به باز یکنان تیم ملی به عنوان جایزه، حواله خود رو بدهند. آقا اجازه؟ ما فکر می کنیم گفته اند باز خوب شد با همین تعداد گل جمع شد و بیشتر از این در بازی اول آبروریزی نشد. مثلاً می شد به جای شش تا، ده تا گل بخوریم، ولی باز یکنان و سرمربی عزیزمان کی روش قانع و پرتلاش که برنامه های زیادی برای تیممان داشت، شش تا گل بیشتر نخوردند. آقا اجازه؟ به این کار می گویند نیمه پیر لیوان را دیدن. اصلاً ما فکر می کنیم این حواله های خود رو برای این است که آن ها ولز را بردند و ما توانستیم بریزیم توی خیابان ها و شادی کنیم. ما فکر می کنیم پاداش یک شب خوش حال کردن مردم یک

ماشین است. کاش من هم وقتی بزرگ شدم، بتوانم مردم کشورم را یک شب خوش حال کنم. البته ما فکر می کنیم خیلی فرق می کند مردم رادر چه رشته ای خوش حال کنی. مثلاً جایزه ورزش های دیگر حواله دو چرخه هم نیست، چه برسد به خود رو. پس مهم نیست مردم را خوش حال کنیم. ما باید تلاش کنیم وقتی بزرگ شدیم، در تیم فوتبال باشیم تا به جام جهانی برویم و هیچ کار نکنیم و دوبازی را ببازیم و بر گردیم و باز هم تشویق شویم و حتی جایزه به این بزرگی بگیریم. آقا اجازه؟ راستش را بخواهید، ما دوست داریم وقتی بزرگ شدیم، یک فوتبالیست شویم. این بود انشای من.

## مصاحبه

پاداش کارت زرد

پس از تصمیم عجیب فدراسیون برای پاداش به باز یکنان، آن هم در صورتی که صعود نکردند، تصمیم گرفتیم با تعدادی از آن ها مصاحبه کنیم.

کنعانی زادگان تنها بازیکنی است که در جام جهانی بازی نکرده و کارت زرد گرفته است. خب تا اینجا خیلی چیز عجیب و غریبی نیست. ما چرا از آنجا کمی حسادت برانگیز می شود که او هم قرار است به خاطر این اقدامش که خارج از زمین بوده است، حواله خود رو دریافت کند. بالاخره هر کسی توانایی آن را ندارد که بازی نکند و کارت بگیرد. وقتی یکی از باز یکنانمان به این سطح از توانایی و مهارت می رسد، باید او را تشویق کرد. شاید برای بازی بعدی داخل زمین نیاید، ولی گل بزند. نظر اوردار این باره پرسیدیم که با این تفاسیر، چه



صفحه ۴

۱۹ آذر ۱۴۰۱

شماره ۵۹

قسمت دهم  
فصل جدید

می گفتن طبقه دوم.

بحث طبقات رو ولش کن اصلاً. می خوا شمای تو این مدت نفهمیده بودین کلیدش جا کفشی شونه؟  
ببینین. اینا خیلی همسایه مدار بودن. جا کفشی شیک و بزرگ دمدروا حدشون داشت بهشون گفتم اجازه می دین ما هم کفشامون جا کفشی شما بذاریم؟ گفتن این حرفا چیه؟ ما رو هم مثل جا کفشی خودتون بدوین. دیگه چون کفشای خودمون کهنه بود و کفشای اونا وواکس زده بود، با کفشای اونا این وروا ورو می خودش گفته بود جا کفشی ما مثل جا کفشی

لای در اونا می داشتیم.

با این همسایه با فرهنگتون رفت و آمد هم داشتن؟  
یه بار رنگ زد و گفت ما نیستیم. بهم گفت برم کلیدشون رو از طبقه دوم جا کفشی بردارم، برم خونشون و به بخالشون و بقیه وسایلشون سر بزنم!  
شما هم کلید رو از طبقه دوم برداشتی و رفتی خونشون؟  
نه!  
نفرتی خونشون؟  
چرا، رفتم خونشون، ولی کلید رو از طبقه دوم جا کفشی برداشتم، از طبقه سوم جا کفشی برداشتم. می دونی چیه! اینا طبقه پایین جا کفشی شون رو همکف حساب کرده بودن. برای همین به طبقه سوم جا کفشی

پس همسایه مداری همسایه تون خوب بود؟

آره، خیلی! همه چیز رو ساده می گرفتن. حتی رمز وایفاشون رو هم ساده گرفته بودن. کلا هشت تا یک بود. بعضی وقتا با من درددل می کرد و می گفت اپراتورها کم فروشی می کنن و صد گیگا بایت یک ماهه می خری، ولی بعد دو هفته و هنوز ده گیگا بایتش رو هم مصرف نکردی، حجتت تموم می شه!  
پس مصرف اینترنتشون کم بود؟  
هم مصرف اینترنتشون کم بود، هم مصرف انرژی شون. قبضاشون این قدر کم می اومد که من از لای درشون برمی داشتم و پرداخت می کردم، ولی چون دوست نداشتم مدیون بشن، در عوض قبضای خودمون رو

همسایه مداری ترین  
همسایه دنیا!

فرهنگ شهروندی

آینا می ریا